

## «مسائل جدید کلامی» و رده بندی مباحث آن

مرتضی متقی نژاد<sup>۱</sup>

### چکیده

نگارنده در این نوشتار بعد از پذیرش تحول و تجدد در زمینه ی مسایل، روش ها، مبانی و مبادی علم کلام و... ولی به جهت تغییر نکردن موضوع و غرض و هدف علم کلام، این نوع تحولات را تحول در ماهیت علم به حساب نیاورده است. از طرفی دیگر قایلان به تغییر ماهیت، ادله متقنی هم برای ادعای خودشان ندارند. سپس مسایل جدید کلامی را به عنوان هر نوع تحول مرتبط علمی- اعم از مسایل مرتبط، روش های مرتبط، مبانی مرتبط و ... - با باورهای دینی اعتقادی و غیراعتقادی مطرح کرده است. و براساس تعریف فوق ساختار مسایل جدید کلامی به قرار ذیل خواهد بود:



**واژگان کلیدی:** مسایل جدید کلامی، کلام جدید، رده بندی، ساختار علم.

<sup>۱</sup>. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

## مقدمه

نقش و اهمیت ساختاربندی و طبقه‌بندی مباحث علوم در امر تعلیم و آموزش، بر کسی پوشیده نیست، به ویژه علمی که به جهت کوتاه بودن زمان شکل‌گیری آن‌ها دارای هندسه معرفتی مشخص و نظام‌واره ساختارمند نیستند. در این میان، سلسله مباحثی که امروزه با یکی از دو عنوان «مسائل جدید کلامی» و «کلام جدید» از آن یاد می‌شود، علاوه بر اینکه از عمر زیادی برخوردار نیست، از جهت دیگری هم محل اختلاف است که آیا علم مستقلی محسوب می‌شود، یا بخشی از علم کلام است؟

براین اساس، در مورد این مباحث سؤالات مهمی قابل طرح است: ۱. وجه جامع و ویژگی مشترک این مباحث چیست؟ ۲. آیا این سلسله مباحث، علم مستقلی را تشکیل می‌دهند یا بخشی از «علم کلام اسلامی» هستند؟ ۳. ساختاری که بتواند به شکل منطقی همه این مسائل را پوشش دهد، کدام است؟

مخفی نیست که ارائه ساختارپذیرفته، متوقف بر این است که مسائل جدید کلامی به عنوان یکی از رده‌های مسایل علم کلام تلقی شود، ولی اگر به عنوان علم مستقل از علم کلام تلقی شود می‌تواند ساختاری متفاوت از ساختار مذکور داشته باشد.

در این نوشتار تلاش شده است به موارد پیش‌گفته پاسخ داده شود.

### ۱. مسایل جدید کلامی یا کلام جدید؟

وجود تحول و تجدد در حوزه عقاید دینی - که معمولاً مباحث آن در علمی با عنوان «علم کلام» مورد بحث واقع می‌شود - امری وجدانی و انکارناپذیر است. اما این پرسش مطرح است که آیا علم کلام و الهیات، دستخوش تحول اساسی شده به گونه‌ای که علمی نوین پا به عرصه وجود نهاده است، یا آن که این تحولات، موجب تغییر در ساختار علم و تولد علمی جدید نشده است؟

عده‌ای معتقدند برخی تحولات در حوزه کلام رخ داده است اما این تغییرات را موجب تغییر ماهیت کلام و پیدایش علم نوین نمی‌شمارند. این گروه، تجدد را وصف خودعلم نمی‌دانند؛ بلکه وصف اجزای آن به نحو طولی می‌دانند (ر.ک: خسروپناه، ۱۳۸۱: ۱۸؛ سبحانی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۰).

در مقابل، گروهی معتقدند که هویت جدیدی برای کلام حاصل شده است که به طور کلی با هویت کلام در گذشته فرق دارد که باید به این مناسبت از آن به کلام جدید تعبیر کرد (مجتهد شبستری، ۱۳۷۵: ۱۶۸؛ فرامرز قراملکی، ۱۳۷۸: ۱۵۳ - ۱۵۶).

## دیدگاه اول:

این گروه معتقدند برخی تحولات در حوزه کلام رخ داده است اما این تغییرات را موجب تغییر ماهیت کلام و پیدایش علم نوین نمی‌شمارند. این گروه، تجدد را وصف خود علم نمی‌دانند؛ بلکه وصف اجزای آن به نحو طولی می‌دانند. برخی از موارد تحول عبارتند از:

### ۱. تجدد در مسایل:

علم کلام همانند سایر علوم در طول تاریخ از نظر مسایل بسط و گسترش یافته است. و مراد از مساله در اینجا هر پرسش و بحث علمی است که با هدف خدشه وارد کردن بر دین به دلالت مطابقی یا التزامی یا به عنوان حلّ مجهول و درک حقیقت دینی مطرح می‌شود. با این توجه، مسئله کلامی گسترده‌تر از شبهه کلامی است؛ چه این که شبهه کلامی تنها با هدف خدشه وارد کردن بر دین مطرح می‌شود؛ و آهنگ دین ستیزی دارد، ولی مسایل به دلیل تحولات نوین به نحو تأسیسی شکل می‌گیرند. متکلم معاصر در ایفای وظایف متناسب با تحولات نوین در ذهن و زبان مخاطبان به ابزارهای تازه‌ای تمسک می‌کند. و به عبارت دیگر، تأییداتی پیدا می‌کند که از مختصات پیشرفت‌های علمی نوین است. متکلم در طرح چنین مسائلی برخلاف مسایل شبهه محور منفعل نیست بلکه فعالانه در مقام طرح چشم‌اندازهای جدید در تبلیغ اندیشه دینی از حیث توضیح و تبیین تعالیم دینی و احیا و بازسازی اندیشه و حیات دینی در جامعه برمی‌آید (ر.ک: ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۸: ۵۱؛ فرامرزی قراملکی، ۱۳۷۸، ۱۹۹؛ علی اوجبی، ۱۳۷۵، ۵۴-۵۵). رابطه علم و دین، دین (اسلام) و حقوق بشر، دین و تکنولوژی و توسعه و امثال آن، از این قبیل است (ر.ک: ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۸: ۶۰).

بدیهی است که با پیش آمدن چنین مسائلی در علم کلام هویت این علم دستخوش تغییر و تحول نمی‌شود؛ چه اینکه اکثر فلاسفه و منطقیین گفته اند تمایز علوم به تمایز موضوعات است نه به کمی و زیادی مسایل؛ که اگر علمی باگذشت زمان بر تعداد مسایل آن افزوده شد، تبدیل به علم دیگر شود که مغایر با علم اول باشد. و بدیهی است که موضوع علم کلام - که همان عقاید و گزاره های دینی است - تغییری نکرده است. افزون بر این، تحول مسائل، اختصاص به کلام ندارد؛ بلکه در هر علمی روی می‌دهد (لاریجانی ۱۳۷۵: ۱۰۰ و ۱۰۱، اوجبی، ۱۳۷۵: ۵۴ - ۵۵).

### ۲. تجدد در روش

روش کلامی که همان راه دفاع کردن و استدلال بر معتقدات دینی است و به صورت‌های گوناگون در علم کلام، به لحاظ وظایف متکلمان مورد بحث قرار گرفته است؛ در برخی از وظایف مثل استخراج گزاره های اعتقادی از مبانی دینی یا مانند تبیین مفاهیم گزاره‌های اعتقادی به روش درون دینی عمل می‌نمایند. و در موارد اثبات مدعیات گزاره‌های اعتقادی به روش بیرون دینی بسنده می‌کنند که این کار در گذشته و هم اکنون استمرار دارد ولی آن چه از اهمیت خاصی برخوردار است این که در گذشته میل شدید به برهان‌سازی در کلام دیده می‌شد؛ چون بحث از حقانیت اعتقادات بوده، ولی امروزه به جهت این که بیشتر به روش‌های نظری

محض چندان اهمیتی نمی دهند و بیشتر به روش کارکردگرایی، فایده‌اندیشی و معقول‌سازی گزاره‌های دینی اهمیت می‌دهند، از این روی از ادله تجربی، ادله تاریخی، شهودی و... هم استفاده می‌کنند (رک: خرمشاهی، ۱۳۷۵: ۲۱۹ - ۲۲۳؛ اوجبی، ۱۳۷۵: ۲۱۹-۲۲۳).

اما با وجود تجدد و تحول در روش، باز هم نمی‌توان گفت که هویت کلام دستخوش تغییر و تحول شده است؛ زیرا:

یک: قبول داریم که در تأیید یا اثبات آموزه‌های دینی و پاسخگویی به اشکالات و شبهات باید از معقول‌سازی گزاره‌ها غافل‌نماند و به کارکردگرایی اهمیت داد، ولی این گونه تحول نمی‌تواند سبب نامگذاری آن دو به قدیم و جدید شود؛ چه اینکه آنچه در گستره علم کلام رخ داده است، افزوده شدن مسایل جدیدی (و روش جدیدی) به مسایل قبلی (و روش قبلی) کلامی و تحقق مرحله‌ای از تکامل در این علم است. علم جدید، موضوع و هدف جداگانه لازم دارد در حالی که هیچکدام از اینها در این گونه مباحث موجود نیست تنها چیزی که می‌توان در باره این مسایل اظهار کرد این است که روش تحلیل این مسائل نمی‌تواند عقلی باشد؛ بلکه باید متناسب با خود شبیهه یا سؤال روشی برای تحصیل آن برگزیده شود (سبحانی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۰).

دو: روشکارکردگرایی و معقول‌سازی، به صورت موجهه جزئی قابل پذیرش است؛ اما آیا نسبت به تمام گزاره‌ها از این شیوه می‌توان استفاده کرد؟ معلوم است که نمی‌توان؛ چه اینکه مواردی وجود دارد که انسان از تشخیص کارکردگرایی و معقول‌سازی آن عاجز است؛ یعنی به طور کلی نمی‌توان عقل را نادیده گرفت.

سه: مواردی هم که معقول‌سازی صورت می‌گیرد می‌توان از استدلال عقلی و نقلی به عنوان تأیید استفاده کرد که اطمینان و آرامش بیشتری حاصل خواهد شد.

چهار: این‌گونه نیست که کارکردگرایی و معقول‌سازی به طور مطلق در کلام قدیم وجود نداشته است؛ بلکه در کلام قدیم هم با عناوین دیگر، مثل غرض، غایت یا فلسفه معارف و احکام به صورت اجمال و گذرا مطرح شده و مورد بحث قرار گرفته، ولی در مباحث کلام جدید به صورت تفصیل و گسترده مطرح شده است.

### ۳. تجدد در مبانی و مبادی

دانش کلام برخلاف سایر علوم متداول، بر مبادی و مبانی فراوانی مبتنی است. متکلم در عرضه ایمان و دفاع از باوری دینی بر مبادی تصویری و تصدیقی گوناگونی تکیه می‌کند؛ چه این که این مبادی در آثار کلامی مورد تصریح باشد یا نه. متکلمان غالباً به مبانی و مبادی اندیشه‌های کلامی وقوف داشته‌اند و مباحث اولیه آثار خود را به بحث از اهم مبادی اختصاص می‌دادند و به این ترتیب مبادی معرفتی‌شناختی، هستی‌شناختی، منطقی و طبیعت‌شناختی و... را در آثار خود می‌آوردند.

گفته می‌شود: از اوایل رنسانس تا نیمه دوم قرن نوزدهم، تحولات ریشه‌ای در تفکر و زندگی آدمی در مغرب زمین رخ داده است به گونه‌ای که متفکران دینی در نیمه دوم قرن نوزدهم با مبانی کاملاً نوینی مواجه شده‌اند. فیزیک، مکانیک و متافیزیک یونانی و قرون وسطایی فرو ریخت، علوم نوین ظهور کرد، رئالیسم ارسطویی جای خود را به رئالیست‌های پیچیده‌ای چون رئالیسم تخمینی

کانتیپ پوپری داد، تفسیرهای گوناگون پوزیتیویستی، پوپریستی، پست مدرنیستی و ... از معقولیت ظهور کرد. انسان شناسی قرون وسطی متزلزل شد، سخن از حدود و ثغور تفکر عقلانی بشر و خطاهای گریزپذیر قوه شناخت به میان آمد. تصویر انسان از خود و طبیعت و جهان هستی عوض شد و موضع انسان در هستی دگرگون شد. تصاویری جدید از انسانیت، آزادی، حق و تکلیف، حیات، معرفت و ... به میان آمد. متافیزیک که با الهیات هم سرنوشت بوده است محال انگاشته شد. تحول در مبانی اندیشه، مبنایی‌ترین تحول در روش‌ها، زبان و ... را به دنبال دارد. معلومات امروزی متکلم در حکم مبادی و مبانی عامل رشد مسائل و به تبع آن عامل ظهور روش‌ها و روی‌آوردهای نوین است. بر این مبنا، تجدد در کلام، به معنای تجدد در مبادی تصویری و تصدیقی است که متکلم معاصر در تأملات کلامی خویش به ناچار بر آن‌ها تکیه دارد (فرامرزی قراملکی، ۱۳۷۸: ۱۳۹ - ۱۳۷).

سؤال این است که آیا با وجود تحول در مبانی می‌توان گفت که هویت کلام هم دستخوش تغییر و تحول شده است؟

پاسخ این است؛

یک: تجدد در مبانی اندیشه، تجدد فی‌الجمله است، تمام مبانی اندیشه متحول نشده است بلکه ادعای تحول به نحو قضیه جزئی است.

دو: آیا تجدد در مبانی اندیشه به نسبت در تفکر و نفی واقع‌گرایی نمی‌انجامد؟ آیا تجدد در مبانی به این معنا از شبههاتی نیست که متکلم در مقام پاسخ آن است؟

سه: تجدد در مبانی اندیشه تحولی است ناپایدار و یا حادثه‌ای است ماندگار؟ آیا نمی‌توان پیش‌بینی کرد که تجدد در مبانی اندیشه همچون حادثه‌های تاریخی ظهور و افولی دارد و اندیشمندان به مواضع پیشین و مبادی سابق بخواهند گشت؟

چهار: آیا کلام جدید به معنای کلام سازگار با مبانی نوین اندیشه حقیقتاً کلام است و وفادار به اندیشه دینی است و یا اندیشه دینی را در بازسازی بر مبنای جدید از حقیقت و هویت خود تهی می‌سازد؟ (فرامرزی قراملکی، ۱۳۷۸: ۱۳۹).

اما تجدد در مبانی اندیشه، و موارد دیگر از تجدد مثل تجدد در انگیزه، تجدد در زبان، تجدد در دلایل و شبهات، تجدد در سلاح‌های کلامی و وظایف جدید، هیچکدام از اینها هویت جدیدی برای کلام ایجاد نخواهند کرد.

#### ۴. تجدد در موضوع

عده ای تجدد در کلام را به معنای تجدد در موضوع آن می‌دانند و مهمترین خصیصه کلام جدید را تحول در حیطه این ضلع از کلام می‌انگارند:

«علم کلام به صورتی که تا کنون در فرهنگ مسلمانان متعارف و متداول بوده است، به همه گزاره‌های موجود در متون مقدس دینی و مذهبی نمی‌پرداخته است، بلکه گزاره‌های ناظر به ارزش-مانند: «فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم» (بقره: ۱۹۴)، و «ولا تکنوا کالذین نسوا الله» (حشر: ۱۹) - را یکسره از حوزه بحث خود برون می‌دانسته است. حتی همه گزاره‌های

ناظر به واقع را هم مورد بحث و نظر قرار نمی داده - مانند: «و جعلنا من الماء كل شيء حي» (انبیاء: ۳۰)، و: «وما هذه الحيوة الدنيا الا لهو و لعب و ان الدار الاخرة لهي الحيوان» عنكبوت: ۶۴ - بلکه به اهم آنها (مثل گزاره های مربوط به صفات و افعال باری، نبوت عامه و خاصه و معاد) حصر توجه می کرده است و البته احياناً به پیش فرض ها و لوازم این گزاره های ناظر به واقع مهمتر هم می پرداخته است. اما آنچه امروزه در فرهنگ غرب تحت عنوان «کلام» یا به تعبیر دقیقتر «الهیات» (Theology) محل بحث و نظر است، اعم از آنها است که ناظر به واقعتند و آنها که ناظر به ارزشند» (ملکیان، ۱۳۷۴: ۳۵).

### ارزیابی: این بیان از چند جهت قابل نقد و بررسی است:

یک: کلام سنتی - نه در مقام تعریف و نه در مقام تحقق - محدود به گزاره های مهم توصیفی ناظر به واقع نیست، بلکه مروری بر تعاریف علم کلام از دیدگاه دانشمندان مسلمان نشان می دهد که موضوع کلام به گونه ای تعریف شده است که همه معارف و گزاره های دینی را شامل می گردد.

به علاوه در مقام تحقق نیز بررسی دقیق تاریخ اندیشه های کلامی نشان می دهد که متکلمان هر گونه مسائل مربوط به تعلیم دینی را مورد بحث قرار داده اند. آنها در مراحل مختلف تکامل کلام در فرهنگ اسلامی به دلایل متعددی، گزاره های دینی را بدون توجه به این که ناظر به واقع است یا ناظر به ارزش، مهم است یا غیر مهم، مورد بحث قرار می داده اند. مسائل متنوعی چون امر به معروف و نهی از منکر، شفاعت، بداء، رستگاری و سعادت و یا شقاوت جاودان در خصوص فاسقان، آجال، آلام، فوائد بعثت، حسن و قبح افعال، تکلیف و حُسن آن، و ... در مراحل مختلف تاریخ کلام مورد بحث متکلمان واقع شده است.

دو: اینکه گفته می شود در کلام سنتی گزاره های دینی مهم مورد توجه بوده و امروزه همه گزاره های دینی در مباحث کلامی ذکر می شود، مبتنی بر مفهوم مبهم «مهم» است. متکلمانی که در باب حدوث و قدم قرآن آن همه نزاع و بحث برانگیخته اند و بر سر آن به جنگ در مقابل هم قیام کرده اند، بدون تردید آن را بسیار مهم می دانسته اند و گزاره های دینی مربوط به کلام باری تعالی را گزاره های مهم تلقی می کرده اند. اگر مسئله گزینش در میان بوده است، امروزه نیز در میان است و اگر مجموع اندیشه های کلامی در تاریخ اسلام را لحاظ کنیم، هر گونه تعلیم دینی، روزی نزد فرقه ای مساله کلامی بوده است.

سه: تمایز گزاره های ناظر به توصیف و گزاره های ناظر به ارزش که در زبان متداول نزد بشر وجود دارد، در خصوص متون مقدس آسمانی به ویژه قرآن مجید که از ساختار خاصی برخوردار است، قابل طرح نیست. هر آیه ای از کلام الله مجید را لحاظ کنیم، از طرفی توصیف گر حقیقتی است و از طرف دیگر توصیه کننده ارزشی است. یکی از ابعاد قدسی بودن زبان دین و نیز یکی از معانی ذوبطون بودن قرآن این است که در توصیه آن توصیف نهفته است و در توصیف آن توصیه. توصیفی که در گزاره های دینی از حقایق ارایه می شود به گونه ای است که ارزش و حیات و اخلاق را معنا می کند و لذا مخاطب وحی با گزاره ای حداقل دو وجهی مواجه است به گونه ای که می تواند از آن بینش اخذ کرده و بصیرت یابد، و از همان ارزش و تکلیف به دست آورد. به همین دلیل گفته اند:



«این خطا است که ما گزاره های متون مقدس را به توصیفی و ارزشی تقسیم کنیم؛ زیرا این تقسیم بندی این امر را از پیش فرض دارد که قضایایی وجود دارد که صرفاً توصیفی و یا ارزشی هستند. این پیش فرض کاملاً غیر مستند است. اما حتی اگر طیفی از مفاهیم توصیفی و ارزشی را بپذیریم، در خواهیم یافت که تقریباً در همه کتب مقدس ادیان عالم این دو عنصر بگونه ای پیچیده ترکیب یافته اند. فلسفه چینی تائو، هم قانون عام جهان هستی را توصیف می کند و هم وظایف انسان را. همین طور اراده خداوند که بر پیامبران وحی شده است، هم نسبت به انتظارات خداوند توصیفی است و هم دستوری. حتی شهادت به کلمه توحید (لا اله الا الله) بسی بیش از اظهار صرف یک واقعیت عینی است. زیرا در اظهار این کلمه، انسان مبدء متعالی هر خیر و حجّیت اخلاقی را باز می شناسد. شهادت به کلمه توحید عین تعهد به اتخاذ موضع متعبدانه نسبت به حق تعالی است. (لگنهاوزن ۱۳۷۴: ۳۴؛ به نقل از فرامرز قراملکی، ۱۳۷۸: ۱۲۹)

## دیدگاه دوم

طرفداران این دیدگاه معتقدند که آن چه امروزه کلام جدید نامیده می شود تفاوت جوهری و بنیادی با کلام قدیم دارد. برخی از ادله این دیدگاه به اختصار مورد بررسی قرار می گیرد:

### ۱. اختلاف در ماهیت، در اثر اختلاف در هدف و روش

«کلام قدیم اسلام سه وظیفه بر عهده داشته است: بیان و معرفی اصول اعتقادی و ایمانی اسلام؛ دو: اثبات این عقاید، برای متکلم مفروض بود که داشتن این عقاید حقیقی تنها راه نجات اخروی است و هر کس بخواهد نجات اخروی پیدا کند باید دارای این عقاید حقیقی باشد. متکلم این عقاید را کشف می کرد و راه اثبات آنها را نشان می داد؛ سه: پاسخ دادن به شبهاتی که از بیرون دین می آمد.

علم کلامی با این ساختار، دارای دو ویژگی بوده است: نخست آنکه پرسش هایی که در کلام اسلامی مطرح است پرسش هایی ناظر به واقع است. کلام اسلامی هم به دنبال عقاید راستین و صددرصد مطابق با واقع می گردد. ویژگی دوم کلام اسلامی هم تصور قابل اثبات بودن این قضایای ایمانی از راه عقل است.

اما در عصر حاضر، فضای فکری عوض شده و آن دو ویژگی تفکر که به کلام اسلامی ما هم شکل بخشیده بود، جای خود را به ویژگی های دیگر داده است. در فضای فکری جدید، جازمیت فلسفی و علمی از میان رفته و عدم جازمیت بر تفکر بشر چیره گشته است. از این روایات عقلی و یقینی عقاید صحیح که هدف کلام سنتی به شمار می رفت ناممکن گشته است. به ناچار باید به شیوه دیگری از خدا، نبوت، انسان و معاد و وحی سخن گفت. در چنین فضایی آنچه در باره دین و دینداری برای انسان مطرح است. پرسش های خاصی با محوریت این پرسش است که دین با من فاقد تصویر چه می کند؟ امروزه کلام باید به گونه ای سخن بگوید که نه تنها انسان و جهان معنا پیدا کند زندگی تازه ای برای آدمی میسر گردد» (مجتهد شبستری، ۱۳۷۵: ۱۶۸).

## ارزیابی:

یک: در این که در دنیای غرب جدید (پس از رنسانس) در پی رشد تجربه‌گرایی و افول عقل‌گرایی فلسفی و متافیزیکی، شکاکیت و نسبیت‌گرایی گسترش یافت و بر فضای فکری و معرفتی جهان غالب گردید سخنی نیست. ولی مطابق کدام دلیل منطقی می‌توان آن را به عموم بشر در جهان معاصر گسترش داد؟ حتی در جهان غرب نیز همچنان تفکر یقین‌گرایی مورد اهتمام متفکران در حوزه فلسفه و دین است.

دو: انسانها فطرتا جزم‌گرا و جزم‌اندیش هستند و آن هم که می‌گویند دین با من فاقد تصویر چه می‌کند دنبال واقعیتی است که به او آرامش جزمی اعطا نماید. گواه روشن این است که بشر جدید به مکاتب فکری و فلسفی که عرضه کرده است جزم و باور یقینی دارد. بنابراین نمی‌توان با دو نگرش جزم‌اندیشی و غیر جزم‌اندیشی انسان‌ها را به جدید و قدیم تقسیم کرد.

سه: انتظار داشتن از دین که مشکل بشر جدید را که فاقد تصویر معینی از انسان و جهان است حل کند و در عین حال از ارائه هرگونه معرفت یقینی و جزمی پرهیز نماید از قبیل تکلیف مالا یطاق و پذیرش نوعی پارادوکس معرفتی است؛ چرا که به انسان فاقد تصویر از انسان و جهان قبل از هر چیز باید تصویری روش و معین ارائه کرد. تا در پرتو آن نسبت خود را با حال و آینده جهان روشن سازد. آنگاه روش مناسب را برای زندگی خویش برگزیند. و از سوی دیگر بنا است که به بشر جدید هیچگونه معرفت روشن و قاطعی عرضه نشود آیا این تناقض آشکار نیست؟

چهار: زندگی بشر هیچگاه از نظام بایدها و نبایدها جدا نبوده و نخواهد بود. این ویژگی از اصل انتخابگری و مسئولیت‌پذیری که ریشه فطری دارد سرچشمه می‌گیرد. از سوی دیگر نظام بایدها و نبایدها از نظام اندیشه انسان در باره جهان سرچشمه می‌گیرد. به عبارت دیگر نظام ایدئولوژی انسان ریشه در نظام جهان‌بینی او دارد.

۲. وصف تجدد با دو معنای مختلف بر دانش کلام قابل حمل است. تجدد به منزله عرض عام و تجدد به عنوان عرض خاص. تجدد به معنای نخستین، مفهوم عام تجدد و از آن همه علوم است و اختصاص به دانش کلام ندارد. اما معنای دوم، مفهوم خاصی از تجدد و مختص علم کلام است. تجدد به معنای نخست، لازمه مقام تحقق هر دانشی است؛ زیرا علم چیزی نیست جز «مسائل منسجم وحدت یافته» و روشن است که مسائل علم تدریجی الحصول می‌باشند و هر علمی از طریق ظهور مسائل نوین رشد می‌کند.

وقتی از کلام جدید سخن گفته می‌شود این معنای از تجدد مراد نیست؛ چرا که هر مقطعی از تاریخ تطور علوم، نسبت به برهه سابق، جدید است و نسبت به برهه لاحق، قدیم.



اما تجدد در علم کلام به معنای دوم که مختص به این علم است، ریشه در هویت این علم دارد. علم کلام بنا به تعریف، هویت واسطه‌ای میان وحی و مخاطبان آن دارد و این هویت به منزله جنس و جامع مشترک در همه تعریف‌های علم کلام اخذ شده است. علم کلام به دلیل هویت واسطه‌ای، قائم به طرفین (وحی و مخاطبان آن) بوده، از دو طرف نسبت، کسب تعیین می‌کند. آن چه هویت کلام را به عنوان کلام قوام می‌بخشد، وحی و تعالیم دینی است که امری بالذات ثابت است و آنچه ساختار و هندسه معرفتی دانش کلام را شکل می‌دهد و تعیین فرهنگی آن را تامین می‌کند مخاطبان وحی و امری دائماً متحول است.

کلام به دنبال عرضه وحی که امر ثابت مقدس آسمانی است، به ذهن و زبان مخاطبان، که هویت جمعی و تاریخی متحول دارند، است. از این رو متکلم، متناسب با ذهن و زبان مخاطب، نظام کلامی خود را شکل می‌بخشد و با تحول ذهنیت مخاطبان نظام کلامی نیز متحول می‌گردد.

حال اگر فرض شود که در مقطعی از تاریخ اندیشه بشر، تحول بنیادین و سرنوشت‌ساز عارض ذهن و زبان انسان گردد، به گونه‌ای که فضای اندیشه و مبادی تفکر، روی‌آوردهای معرفتی و ... دگرگون گردند، در این صورت متکلم خود را با مخاطبانی مواجه خواهد یافت که از ذهن و زبان و روشی کاملاً نوین برخوردارند و شبهات و انتقاداتشان نیز از مبانی معرفتی و فلسفی جدید نشأت گرفته است؛ به گونه‌ای که بدون آشنایی با آن مبانی نمی‌توان در مقام دفاع از تعالیم دینی برآمد.

این مواجهه، متکلم را در ایفای نقش کلامی‌اش تنها نخواهد گذاشت؛ بلکه وی را بر آن خواهد داشت که به شناخت جهان معاصر، ذهنیت و زبان جدید، مسایل و معضلات انسان معاصر را بفهمد و با هم دلی و هم‌زبانی با این ذهن و زبان نو خلق مفاهیم و مسایل جدید، برای انسان معاصر از وحی سخن بگوید. به این ترتیب، با در کار آوردن مبانی، روی‌آوردها و زبان جدید، اضلاع معرفتی وی تحول می‌یابد.

بر مبنای معنای دوم از تجدد، می‌توان به تعبیری غیر مسامحی از کلام جدید سخن گفت و تجدد را وصف هندسه معرفتی و ساختار علم کلام دانست (فرامرزی قراملکی، ۱۳۷۸: ۱۵۳ - ۱۵۶).

## ارزیابی:

یک: بازگشت دلیل مذکور به این است که روش، زبان، مبانی و مسایل جدید و ... تحقق پیدا کرده و متکلم موظف است برای بیان و دفاع از وحی و تعالیم دین به مخاطبان خود از این موارد استفاده و خودش را با آنها هماهنگ کند. این بر کسی پوشیده نیست. ولی سخن در این است که آیا بالجمله است یا فی الجمله؛ که در گذشته گفته شد این موارد به صورت موجهه جزئی پذیرفتنی است؛ یعنی این گونه نیست تمام کلام نسبت به تمام انسان‌ها این گونه باشد.

دو: بر اساس دیدگاه مستدل، متکلم وظیفه دارد با ابزارهای جدید از تعالیم دین دفاع و وحی را تبیین نماید یعنی شبهه به هر صورتی مطرح شد بتواند از عقلانیت آن گزاره چه به صورت کارکردگرایی و چه به صورت واقعیت‌گرایی دفاع نماید ولی آن چه مهم است این که متکلم موظف نیست با ذهنیت مخاطب همراه شود، آن چه ملاک و محور است شنیدن شبهه و مسئله است خواه

به صورت روش، خواه به صورت مبانی و مبادی و ... ولی وظیفه متکلم پذیرش آن نیست؛ که در صورت پذیرش سؤال این است که کلام جدید به معنای کلام سازگار با مبانی نوین، روش، ذهنیت و ... حقیقتاً کلام است؟

سه: بر اساس تبیین مستدل فرجام تجدد خاص همانند تجدد عام خواهد بود؛ چه این که هر مقطع تاریخی که ویژگی بنیادین و سرنوشت‌ساز عارض ذهن و زبان انسان گردد باید کلام جدید دیگری بنیان نهاد، به جهت این که این مقطع تاریخی بر اساس تحول ذهن و زبان مخاطبان متحول خواهد شد. چگونه می‌توان قضاوت کرد که از قرن شانزدهم تاکنون در کدام مقطع زمانی تحول بنیادین صورت گرفته و در کدام مقطع صورت نگرفته است. نتیجه آن که بر اساس دیدگاه مستدل باید بپذیریم هر مقطعی از تاریخ تطور ذهن و زبان نسبت به برهه سابق جدید است و نسبت به برهه لاحق، قدیم.

چهار: علم کلام را نباید منحصر میان وحی الهی و بشر دانست؛ زیرا وحی یکی از دو منبع اساسی معارف و احکام دینی است، منبع دیگر آن عقل است، خداوند بر بشر دو حجت دارد: یکی عقل و دیگری وحی. بنابراین صحیح آن است که بگوییم علم کلام نقش واسطه‌گری میان دین (معارف و احکام الهی) و بشر (مکلفان و مخاطبان دین) را ایفا می‌کند.

پنج: واسطه بودن میان وحی و بشر به علم کلام اختصاص ندارد، دیگر معرفت‌های دینی نیز چنین رسالتی را ایفا می‌کنند، چنان که علم تفسیر و علم فقه نیز همین رسالت را دارند. رسالت علم تفسیر این است که کلام باری را برای بشر تبیین و قابل فهم سازد، و رسالت علم فقه این است که احکام الهی مربوط به افعال فردی و اجتماعی بشر را استنباط و تبیین نماید. بنابراین چگونه می‌توان تحول را ویژه کلام دانست.

### جمع‌بندی:

باتوجه به مباحث گذشته به نظر می‌رسد ادعای وجود علم مستقلی به عنوان «کلام جدید» در قبال «کلام قدیم» از ادله متقنی برخوردار نیست، هر چند این امر قابل انکار نیست که بین اضلاع یک دانش ارتباط و همبستگی متقابل وجود دارد؛ و هرگونه تحولی در یکی از اضلاع دانش، ضلع دیگر را هم متحول می‌کند. بر همین اساس، طرح مسایل جدید می‌تواند روش‌های جدیدی را در پی داشته باشد، و روش‌های جدید می‌تواند متکی بر مبنای جدیدی باشد، چنان که مبانی جدید روی آورده‌های جدیدی را به میان می‌آورد. اما در کشاکش این تحول‌ها مقوم هویت علم که همان ملاک وحدت بخش مسایل و یا ممیز مسایل آن علم از سایر علوم است حفظ می‌شود.

براین اساس، در بیان ساختار هندسی مسائل جدید کلامی، به جای تعبیر «کلام جدید» از تعبیر «مسائل جدید» بهره گرفته ایم.

### ۲. رده بندی مسایل جدید کلامی

قبل از بیان رده بندی مسائل جدید کلامی، بیان چند نکته ضروری است:

یک: «مسائل جدید» عنوان مشیر است به هر نوع تحولی که در علم صورت می گیرد اگرچه از نوع مسئله نباشد بلکه از نوع موضوع علم، روش، مبانی و... باشد؛ چون در بررسی علوم درمقام تحقق ابتدا مسایل آن را می بینند و سپس به ارکان و اضلاع دیگر می پردازند. پس آنچه از مواجهه نخستین با مباحث جدید فراچنگ می آید مسایل آن علم است، از این روی مسایل عنوان مشیر برای هر نوع تحول قلمداد شده است.

دو: از آنچه تا کنون گفته شد معلوم می شود که مراد از مسایل جدید کلامی هر نوع تحول مرتبط علمی - اعم از مسایل مرتبط، روش های مرتبط، مبانی مرتبط و... - با واسطه یا بدون واسطه با باورهای دینی است که حقیقتی را کشف یا تقویت نماید، و اعم از شبهه است؛ چه این که شبهه شاید دنبال تضعیف دین باشد یا ابهامی را بخواهد برطرف نماید، ولی در مسئله لزوما چنین مطلبی دنبال نمی شود (ر.ک: ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۸: ۵۱، همان، ۱۳۸۵: ۶۰ و فرامرز قراملکی، ۱۳۷۸: ۱۹۹).

ابعاد نو بودن این مسایل به شرح ذیل است:

ا. نگرش جدید به مسایل پیشین؛ یعنی موضوع و محمول جدیدی مطرح نشده است بلکه مسئله سابق با نگرش جدیدی مورد بحث قرار گرفته است. و به عبارت دیگر، این گونه مسایل در کلام سنتی مطرح بوده، اما متکلمان معاصر با روی آورد نوینی آنها را طرح می کنند (فرامرز قراملکی، ۱۳۷۸: ۱۹۷ - ۱۹۸).

ب. مسئله ای که با موضوع و محمول جدید پدید می آید و به عنوان یک مسئله جدید از آن یاد می شود (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۵: ۶۰).

### ابعاد نو بودن قسم اول

ا. گاهی مباحث گذشته در بحث های جدید به لحاظ جایگاه منطقی و بحثی، جایگاهی متفاوت پیدا کرده، و به همین لحاظ مورد نقد و بررسی قرار گرفته اند؛ مثلا واژه عقل در گذشته به عنوان منبع دین و... مورد نقد و بررسی قرار می گرفت ولی امروز افزون بر بحث های گذشته، در بحث مناسبات عقل و دین، ملاک ارزش های اخلاقی و... مورد تحقیق و جستجو قرار می گیرد. و بحث صفات الهی، گرچه در گذشته از مباحث کلیدی کلام به حساب می آمد ولی امروزه کسانی می گویند از طریق مجموع صفات می توان اثبات کرد که خداوند وجود ندارد؛ زیرا هنگامی که دین داران از خداوند سخن می گویند در واقع از مجموعه اوصاف سخن می گویند و این اوصاف هم حالت نفسانی ای است که در درون انسان ها شکل گرفته است، بنابراین در عالم واقع چیزی به نام خدا وجود ندارد آن چه وجود دارد مجموع ویژگی های درون متدینان است. (صادقی، ۱۳۸۳: ۱۵۶ - ۱۵۹).

و نیز در بحث صفات الهی این نظر مطرح است که باید قبل از اثبات خداوند، صفات الهی مورد بررسی قرار گیرد؛ چه این که تا صفتی برای خداوند اثبات نشود نمی توان وجود خداوند را اثبات کرد. به خلاف مباحث کلام قدیم که نخست وجود خداوند اثبات می گردد و سپس صفات او (پترسون، مایکل و دیگران، ۱۳۷۹: ۹۷ - ۹۶).

و نیز در بحث زبان دینی، برخی از مباحث مطروحه این گونه است؛ که هنگام توصیف خداوند به یک رشته صفات ثبوتی مانند عالم، قادر و ... یا هنگام توصیف خداوند به یک رشته صفات خبری مانند ید و عین، آیا الفاظ به معنای عرفی در مورد خداوند به کار می‌رود یا به کارگیری آنها در گرو تجرید از معانی لغوی، و یا کنایه و یا استعاره و یا به شکل دیگر است (ر.ک: سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۷۱ - ۷۰ و جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۱۴ - ۱۱۳). از این روی برای پاسخ به چنین شبهاتی باید صفات الهی یکبار دیگر مورد ارزیابی قرار گیرد.

و مانند واژه ایمان، گرچه در گذشته مطرح بوده ولی امروزه به لحاظ رابطه آن با مقوله عشق، امید، رنج و جایگاه آن در زندگی بشر و رابطه آن با عقل و ... مورد ارزیابی و دقت قرار گرفته است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۲۱).

ب. گاهی بحث‌های گذشته با عناوین جدیدی مطرح شده‌اند، مانند انتظار بشر از دین یا نیاز انسان به دین که در گذشته با عنوانی مانند ضرورت بعثت پیامبران و علل اقبال مردم به دین مطرح می‌شد ولی از آن جا که علوم تجربی برخی از نیازهای بشر را پاسخ داده است پرسش می‌شود که آیا دین همچنان پاسخ‌گوی نیازهای بشر هست یا خیر؟ و نیز سؤال می‌شود که آیا دین بی‌بدیل است یا بدیل‌پذیر؟ (ر.ک: خسروپناه، ۱۳۸۱: ۲۰، همان، ۱۳۸۲: ۱۷۰، لاریجانی، ۱۳۷۵: ۱۱۱ و جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۸۰) و مانند کارکردهای دینی که در کلام سنتی با عنوان فواید بعثت و آثار ایمان مطرح بوده ولی امروزه با پیشرفت روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و کارکردهای فردی و اجتماعی پرسش از کارکردهای دین به صورت جدی مطرح می‌گردد (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۵: ۵۶ - ۵۵ و عباسی، ۱۳۸۳: ۸۹).

ج. گاهی با توجه به شبهات و ایراداتی که نسبت به مباحث گذشته صورت گرفته باید از آن مباحث تبیین جدیدی صورت گیرد تا به لحاظ پیشرفت علوم تجربی گویاتر و پاسخ شبهات پذیرفته‌تر باشد. مرحوم مطهری می‌فرماید: یکی از مسایلی که در کلام جدید باید مورد بررسی قرار گیرد بررسی مجدد ادله توحید است؛ به جهت شبهات و ایراداتی که مادیین جدید به براهین توحید از جمله برهان نظم و برهان حدوث و برهان امکان و وجوب و غیره کرده‌اند (مطهری، ۱۳۷۹: ۳۷ - ۳۹).

د. گاهی شبهات و سؤالات جدیدی پیرامون مباحث گذشته مطرح شده است، مثلاً از فلسفه، علت و حکمت احکام شرعی و اخلاقی سؤالات زیادی مطرح است. و متکلم موظف است از جنبه کلامی آنها را مورد بررسی قرار دهد.<sup>۲</sup>

<sup>۲</sup> با توجه به این که واژه فلسفه، حکمت و علت از جمله واژه‌های چک لیستی به حساب می‌آیند و اصل اولیه این است که این گونه واژه‌ها اخذ نمی‌شوند و برای نشان دادن این شبهات چاره‌ای جز این نیست که آن حکم اخلاقی یا فقهی اخذ و به عنوان اصطلاح قلمداد گردد. مثل فلسفه ارث پسر (چرا در تقسیم ارث پسر دو برابر دختر ارث می‌برد)، فلسفه عده طلاق (با وجود پیشرفت علم پزشکی که می‌تواند تشخیص دهد بر اینکه زن بعد از طلاق حامله هست یا نه چه لزومی دارد عده نگه دارد) و ... بنابراین کلماتی مانند فلسفه، حکمت و علت اخذ نمی‌گردد، ولی واژه‌هایی مانند ارث پسر، عده طلاق و ... به عنوان مسایل جدید کلامی به حساب می‌آیند.

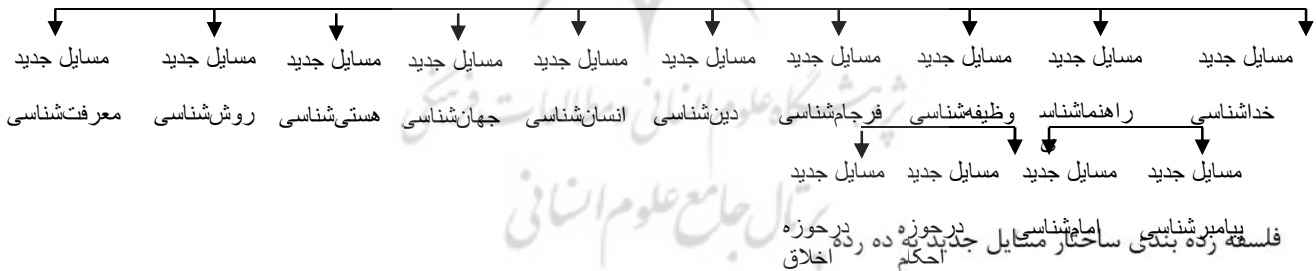
## ابعاد نوبودن قسم دوم

۱. گاهی مسائلی نوپدید- از جهت موضوع و محمول- پیدا شده، مانند علم و دین، دین و انسان، دین و تکنولوژی، پلورالیسم، هوش مصنوعی، سقط جنین، عرفان دارویی، لائیسزم، دئیسم، هپی گری، تیلیسم و انواع مشابه آن، ادراکات فرا حسی، فرقه‌ها، مذاهب‌ساختگی، نهضت‌های دینی جدید و ... (ر.ک: ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۵: ۶۰، اوجبی، ۱۳۷۵: ۱۳۲ و فرامرز قراملکی، ۱۳۷۸: ۱۹۲).

و. برخی از مباحث به عنوان پیش فهم مباحث دیگر مطرح شده‌اند؛ در این صورت متکلم باید موضع خودش را نسبت به آن مباحث روشن کند تا بتواند به فهمی از آموزه‌های دینی دست یابد، نقش این مباحث در مسایل جدید کلامی مانند نقش مباحث الفاظ در علم منطق و علم اصول یا مانند نقش مباحث فلسفه در علم کلام می‌باشد؛ از این روی مباحث معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی، جهان‌شناسی، هستی‌شناسی و ... به عنوان مباحث مرتبط و پیش‌فهم از جمله مباحث مسایل جدید کلامی قلمداد شده‌اند.

با توجه به تقسیمات فوق کلان رده مسایل جدید کلامی به قرار ذیل قابل ارائه است:

### مسایل جدید کلامی



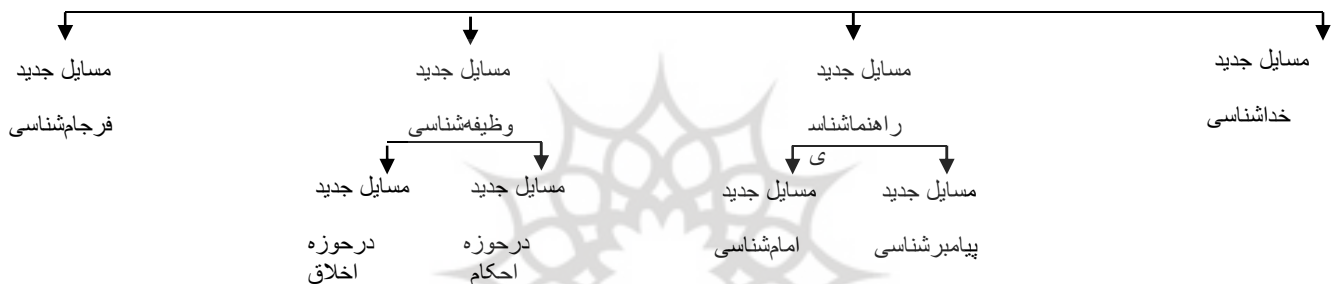
۳. مسایل جدید کلامی را می‌توان به دو دسته اصلی و فرعی تقسیم کرد:

أ. مسایل اصلی، آن دسته از مسایل کلامی‌اند که از عقاید و معارف دینی محسوب می‌شوند و تبیین، اثبات و دفاع از آنها به عهده علم کلام است (ر.ک: ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۵: ۲۹). مسایل اصلی قلمرو گسترده‌ای دارد که شامل عقاید اصلی و فرعی، و معارف مرتبط با احکام و وظایف فرعی می‌شود. چه این که احکام فرعی به عهده علم فقه است، ولی اثبات حکیمانانه، عادلانه و عالمانه بودن آنها از وظایف علم کلام است (همان). به ویژه به لحاظ کارکردگرایی دین، پرسش و شبهات زیادی در باره فلسفه و حکمت احکام شرعی مطرح می‌شود که متکلم وظیفه دارد آن‌ها را تبیین و اثبات، و از آن‌ها دفاع نماید.

مراد از عقاید اصلی همان اصول دین (توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد) است، و مقصود از عقاید فرعی، لوازم و ملزومات و تفصیل عقاید اصلی است که مجموعاً سیستم عقیدتی دین را تشکیل می‌دهند.<sup>۳</sup> و مراد از معارف مرتبط با وظایف فرعی، وظایف فقهی و اخلاقی‌ای هستند که بعد از پذیرش معارف اصلی، متوجه انسان می‌گردد که این وظایف دو جهت دارند: ۱. جهت فقهی و اخلاقی که باید علم فقه و علم اخلاق پاسخگو باشند؛ ۲. جهت کلامی که سخن از فلسفه و حکمت احکام شرعی و اخلاقی است؛ مثل فلسفه ارث، فلسفه برده‌برداری در اسلام، فلسفه عده‌نگه داشتن زن . . . و مانند مناسبات دین و اخلاق و اینکه آیا دین و اخلاق به یکدیگر نیازمند هستند و . . . که متکلم موظف است در باره آنها مذاقه کند و پاسخ دهد.

با توجه به مسایل اصلی کلام می‌توان طبقه‌بندی مسایل جدید کلامی را به صورت ذیل بیان کرد.

### مسایل جدید کلامی



ب. مسایل فرعی کلام جدید آن دسته از مسایل کلامی است که برای تبیین، اثبات و دفاع از مسایل اصلی مورد بحث و مذاقه قرار می‌گیرند. این مسائل را می‌توان مبادی علم کلام نامید. به عبارت دیگر، اموری که محمولات مسایل کلام به واسطه آنها بر موضوعات حمل می‌شوند.

از آنجا که ساختاربندی و طبقه‌بندی، مبتنی بر اصل «کاربرمحوری» است، باید تمام مسایل دخیل در آن علم- اعم از مبادی و مسایل اصلی- در آن ساختار به نمایش درآید. از این روی مبادی دخیل در مسایل اصلی جدید کلامی در طبقه‌بندی به عنوان رده‌های اصلی قرار می‌گیرند.

**جایگاه انسان‌شناسی:** بدیهی است که دین عبارت است از هر آن چه که با رفتار، تکامل و سعادت انسان ارتباط پیدا می‌کند از این روی برای دستیابی به پاسخ‌های صحیح و منطقی در مسایل مربوط به حوزه‌های مختلف در گرو شناسایی حقیقت انسان، ابعادی وجودی، آغاز، انجام، کمال و سعادت نهایی اوست که کاوش عقلانی خاصی را می‌طلبد که می‌توان از آن به «انسان‌شناسی» به معنای عام که شامل روانشناسی، جامعه‌شناسی و . . . می‌شود تعبیر کرد (ر.ک: حسین‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۲).

<sup>۳</sup>. لازم به یادآوری است که عقاید فرعی در رده‌بندی در بیشتر موارد به عنوان مباحث مرتبط جایگاه پیدا می‌کنند.



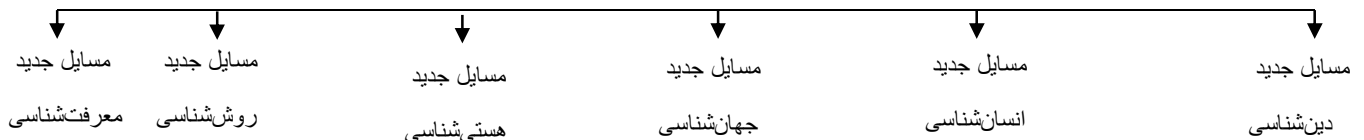
**جایگاه جهان‌شناسی و هستی‌شناسی:** شکی نیست که این رشته معرفتی خود بر اصول دیگری از جهان‌شناسی (همان) (شناخت جهان مادی بر اساس داده‌های علوم تجربی و علوم انسانی مبتنی بر علوم تجربی) و هستی‌شناسی (بحث از چیستی وجود و اموری که موجودات حقیقی را از موجودات پنداری تمیز می‌دهند) مبتنی است (ر.ک: حسین‌زاده، همان؛ فرامز قراملکی، ۱۳۷۸: ۹۰-۹۱؛ طباطبایی، ۱۳۵۰، ۲۵، فتحعلی، ۱۳۸۲: ۲۴ و گلشنی، ۱۳۸۵: ۷-۸).

**جایگاه معرفت‌شناسی و روش‌شناسی:** چنان که بررسی چیستی شناخت، منابع کسب شناخت، قلمرو شناخت، موجه بودن و وثاقت شناخت و ... در هر یک از شاخه‌های معرفتی نیازمند بررسی است که در مسئله شناخت مطرح می‌شود و باید از آن به معرفت‌شناسی تعبیر کرد (معلمی، ۱۳۹۰: ۱۸-۱۹). چنان که مباحث کلام جدید شبهه محور و مسئله محور است و کلام از حیث روش متأثر از شبهات و مسائلی است که متکلم با آن مواجه است. امروزه شبهات نوینی طرح شده که روش خاصی را می‌طلبد و متکلم موظف است که موضع خویش را با روش‌های گوناگونی که مطرح است مثل پدیدارشناسی، تحلیل مفهومی، سسمانتیک، هرمنوتیک، روش‌های تجربی، نقلی، عقلی و ... مشخص نماید تا در پاسخ و تبیین شبهات و مسایل از آن روش‌ها استفاده کند. (اوجبی، ۱۳۷۵: ۱۰۹) که باید از چنین بحثی به عنوان روش‌شناسی قلمداد کرد.

**جایگاه دین‌شناسی:** گاهی دین‌پژوهی یا دین‌شناسی به «هرگونه چالش و پژوهش در باره مبادی، مبانی و مسایل دینی، معارف دینی، باورها و رفتارهای دینداران» اطلاق می‌شود، که با روش‌های گوناگون فلسفی، عرفانی، کلامی، جامعه‌شناسی و ... مورد مطالعه قرار می‌گیرد. اگر مراد از دین‌شناسی این معنا باشد در این صورت مسایل جدید کلامی یکی از شاخه‌های دین‌شناسی خواهد بود. و گاهی مراد، نگرش متعهدانه به مسایل و مباحث درون دینی و برون دینی در باره مفهوم دین، منشا دین، قلمرو دین، مناسبات دینی و ... است که متکلم در دفاع از آموزه‌های دینی آنها را مدنظر قرار می‌دهد (رشاد، ۱۳۸۳: ۲۲). در این صورت یکی از رده‌های مسایل جدید کلامی، دین‌شناسی - با نگرش فوق - خواهد بود.

خلاصه سخن این که با توجه به مباحث مطرح در مبادی کلام جدید، ساختار و رده‌بندی مبادی مسایل جدید کلامی به قرار ذیل می‌باشد:

### مسایل جدید کلامی



## منابع

۱. ابن حزم، اندلسی (علی بن احمد بن حزم) مراتب العلوم، تحقیق احسان عباس، ترجمه محمد علی خاکساری، قم، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۹ ش.
۲. اوجیبی، علی، کلام جدید در گذر اندیشه‌ها، تهران، موسسه فرهنگی اندیشه معاصر، ۱۳۷۵ ش.
۳. پترسون، مایکل و دیگران، عقل و اعتقادات دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو، سوم، ۱۳۷۹ ش.
۴. جوادی آملی، عبدالله، انتظار بشر از دین، قم، مرکز نشر اسراء، سوم، ۱۳۸۴ ش.
۵. جوادی آملی، عبدالله، دین‌شناسی، قم، مرکز نشر اسراء، چهارم، ۱۳۸۵ ش.
۶. حسین‌زاده، محمد، مبانی معرفت دینی، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛ ۱۳۸۵ ش.
۷. خرمشاهی، بهاء‌الدین، دین پژوهی، ج ۱، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵ ش.
۸. خسروپناه، عبدالحسین، کلام جدید، قم، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه، دوم، ۱۳۸۱ ش.
۹. خسروپناه، عبدالحسین، گستره شریعت، تهران، دفتر نشر معارف، اول، ۱۳۸۲ ش.
۹. خوانساری، محمد، منطق صوری، چاپ ششم، ج اول، قم، انتشارات آگاه، ۱۳۶۳ ش.
۱۰. ربانی گلپایگانی، علی، درآمدی بر کلام جدید، قم، اول، نشر هاجر، ۱۳۸۵ ش.
۱۱. ربانی گلپایگانی، علی، دین و دولت، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، اول، ۱۳۷۷ ش.
۱۲. ربانی گلپایگانی، علی، آشنایی با کلام جدید و فلسفه دین، چاپ اول، قم، واریان، ۱۳۷۸ ش.
۱۳. رشاد، علی‌اکبر، فلسفه‌ی دین، قم، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، اول، ۱۳۸۳ ش.
۱۴. سبحانی، جعفر، مدخل مسایل جدید در علم کلام، ج ۱، قم، موسسه امام صادق، ۷، دوم، ۱۳۸۳ ش.
۱۵. صادقی، هادی، درآمدی بر کلام جدید، قم، کتاب طه و نشر معارف، دوم، ۱۳۸۱ ش.
۱۶. طباطبایی، محمدحسین، بدایه الحکمه، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۴ ش.
۱۷. عباس، شهاب‌الدین، آرمان‌ها و واقعیت‌های اسلام، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، اول، ۱۳۸۳ ش.
۱۸. فارابی، ابونصر، الالفاظ المستعلمه فی المنطق، تحقیق محسن مهدی، تهران، انتشارات الزهراء، ۱۴۰۴ ق.
۱۹. فتحعلی، محمود، درآمدی بر مبانی اندیشه اسلامی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛ ۱۳۸۲ ش.
۲۰. فرامرز قراملکی، احمد، هندسه معرفتی کلام جدید، چاپ اول، قم، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۸ ش.

۲۱. فنایی اشکوری، ابوالقاسم، درآمدی بر فلسفه دین و کلام جدید، قم، انتشارات اشراق، ۱۳۷۵ ش
۲۲. گلشنی، مهدی، از علم سکولار تا علم دینی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چهارم، ۱۳۸۵ ش.
۲۳. لاریجانی، محمد صادق، تاملی در کلام جدید، در: اندیشه حوزه، ش ۵ تابستان ۱۳۷۵، ش.
۲۴. لاریجانی، محمدصادق، معرفت دینی، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب، اول، ۱۳۷۰ ش.
۲۵. مجتهد شبستری، محمد، هرمنوتیک کتاب و سنت، تهران، طرح نو، ۱۳۷۵ ش.
۲۶. مطهری، مرتضی، پیرامون جمهوری اسلامی، تهران، سیزدهم، ۱۳۷۹ ش.
۲۷. معلمی، حسن، معرفت‌شناسی و مباحث جدید کلامی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۰ ش. ۲۹.
۲۸. ملکیان مصطفی، اقتراح، نقد و نظر، ش ۲، سال ۱، ۱۳۷۴ ش.

